



گزارشی از زندگی این روزهای زنان و کودکان در غزه

سرفراز و سربلند راه می روم



غزه تحصیل می کند. النجار می گوید، همین چند روز پیش با خانواده اش به خان یونس که شهری در جنوب این منطقه است، گریخته اند. دقیقاً یک هفته پیش از حملات بی پایان اسرائیل به نوار غزه، النجار نامزد کرد و قرار بوده آخر همان هفته مراسم نامزدی شان برگزار شود که صبح با صدای موشک ها از خواب بیدار می شوند و تصمیم می گیرند به هتلی بروند که اعلام شده بود محل امن است.

اومی گوید: «چهار، پنج روز در هتل ماندیم اما اوضاع لحظه به لحظه بدتر می شد. کل محله های اطراف هتل در اثر حملات هوایی نابود شده بود. درها و پنجره ها شکسته بودند و قسمتی از سقف هم فروریخته بود. حدود ۳۵۰ نفر در این هتل امن گرفته بودند. کارمندان هتل پیشنهاد دادند همه به طبقات پایینی هتل برویم اما واضح بود که آنجا هم امنی در کار نخواهد بود.

پس تصمیم گرفتیم به جنوب نوار غزه برویم. سه ساعت طول کشید تا یک تاکسی پیدا کنیم که حاضر باشد ما را به خان یونس ببرد. می دانستیم ممکن است مورد حمله هوایی قرار بگیریم چون همان روز بیش از ۷۰ نفر در یک حمله هوایی در همان خیابان ها کشته شده بودند. اما خوشبختانه توانستیم خودمان را به خان یونس برسانیم.»

اومی گوید: حملات به غزه همیشه وحشیانه بوده با این حال، این بار بسیار بدتر است. وقتی ما درباره نابودی کل یک خانواده صحبت می کنیم منظور یک خانواده ۴-۵ نفره نیست، داریم از کشته شدن تمام یک خانواده بیش از ۴۰ نفره حرف می زنیم.

آیه طائبی
دبیر سرویس زندگی

سمیح القاسم شاعر مقاومت فلسطینی جایی می گوید منتصب القامه امشی... مرفوع اهامه امشی فی کفی غصنه زیتون... و علی کتفی نعشی وانا امشی وانا امشی... (سرفراز و سربلند راه می روم در دستم شاخه زیتون است و نعش خودم را روی دوش خودم حمل می کنم و می روم و می روم و می روم) ترانه ای که این روزها باز ما را به یاد فلسطینیان می اندازد.

دوهفته ای هست که توجه جهانیان به فلسطین و نوار غزه جذب شده. همه چشم ها به باریکه ای در مجاورت دریای مدیترانه است. اما همچنان شنیدن صدای فلسطینیان و خیردار شدن از آنچه در واقع بر مردم می گذرد، دشوار است. قطع سوخت و برق در این منطقه، گذران زندگی روزمره را هم پیچیده کرده چه رسد به ارتباط و دسترسی به دنیای خارج از محدوده شان. با وجود این، خبرنگاران فلسطینی تمام تلاش شان را می کنند تا به ما بگویند زندگی در نوار غزه چگونه است. روز و شب ها چطور می گذرد و زندگی زنان و کودکان در چه حال است. النجار، دختری فلسطینی است که در رشته زبان انگلیسی دانشگاه



حرازین، روزنامه نگار فلسطینی می گوید: «ما عادت کرده ایم که اسرائیل جنگ را آغاز کند.»

او که در دوی بزرگ شده و سال ۲۰۰۶ به فلسطین بازگشته می گوید: «من در شهر غزه و در مرکز شهر در محله الریمال زندگی می کردم که تخلیه شد و حالا در دیرالبلاخ در جنوب غزه هستم. اما بمباران اینجا هم وجود دارد.

بنابراین این حرف که آنها ما را برای امنیت از شهرهای شمالی به جنوب غزه کوچاندند، واقعیت ندارد. جابه جایی من از غزه به دیرالبلاخ در واقع ساده تر از دیگران بود. به اندازه کافی خوش شانس بودم که تاکسی پیدا کنم و پول داشتم که در جنوب جایی را اجاره کنم و برای بچه هایم سرپناهی داشته باشم. اما در مسیر مردم زیادی را می دیدم که با بچه هایشان آن مسیری را پیاده می روند و دیدن این صحنه ها برایم بسیار غم انگیز بود.» اما شرایط برای حرازین هم آنقدر خوب پیش نرفت، به خاطر حملات هوایی اسرائیل، او و دوقلوهای پنج ساله اش حالا در بیمارستان شهدای الاقصی دیرالبلاخ در پناهگاه هستند.

او می گوید: «به عنوان یک خبرنگار بزرگترین چالشم آن است که جلوی اشک هایم را بگیرم و سعی کنم تا حد امکان حرفه ای باشم تا کسی نتواند بگوید چون من یک روزنامه نگار فلسطینی هستم پس اکاذیب منتشر می کنم. من می خواهم اخبار و واقعیت زندگی مردم در غزه را تا حد امکان به گوش جهانیان برسانم و این سخت است.»



دقیقاً یک هفته پیش از حملات بی پایان اسرائیل به نوار غزه، النجار نامزد کرد و قرار بوده آخر همان هفته مراسم نامزدی شان برگزار شود که صبح با صدای موشک ها از خواب بیدار شدند. خدمات اورژانس و تجهیزات پزشکی باقی مانده هم قادر به دسترسی به افراد آسیب دیده از جمله زنان باردار، زنان در حال زایمان و نوزادان تازه متولد شده نیستند.

